

امیت پیامبران


بسم الله الرحمن الرحيم

امیت پیامبران

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امیت پیامبران

مشخصات کتاب

برگرفته از: سایت بهائی پژوهی

امیت پیامبران

یکی از سنت های الهی در ارسال رسل و فرستادن انبیا همواره این بوده، که فرستاده ی خداوند از علم لدنی الهی بهرمند بوده است و لذا نیازی به اکتساب علوم بشری نداشته است و این امر خود نشانه ای از الهی بودن این فرستاده می باشد، لذا ست که در مورد پیامبر اسلام از تعبیر امی به معنای درس ناخوانده استفاده می شود. جناب علی محمد شیرازی هم چون ادعای پیغمبری داشته اند در صفحه ۹ صحیفه عدلیه این ادعا را مطرح کرده اند ایشان در توصیف خود می نگارد: «در اعجمیین نشو و نما نموده و در این آثار حقّه نزد احدی تعلیم نگرفته بل اُمّی صرف بوده در مثل این آثار» جناب عبدالبهاء نیز می گویند: نورانیّت مظاهر مقدسه بذاتهم است، نمی شود از دیگری اقتباس نمایند. دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها از دیگران. جمیع مظاهر الهیه نیز چنین بودند: حضرت موسی، حضرت عیسی،...، حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه ای داخل نشدند. یکی از سنت های الهی در ارسال رسل و فرستادن انبیا همواره این بوده، که فرستاده ی خداوند از علم لدنی الهی بهرمند بوده است و لذا نیازی به اکتساب علوم بشری نداشته است و این امر خود نشانه ای از الهی بودن این فرستاده می باشد، لذا ست که در مورد پیامبر اسلام از تعبیر امی به معنای درس ناخوانده استفاده می شود. جناب علی محمد شیرازی هم چون ادعای پیغمبری داشته اند در صفحه ۹ صحیفه عدلیه این ادعا را مطرح کرده اند ایشان در توصیف خود می نگارد: «در اعجمیین نشو و نما نموده و در این آثار حقّه نزد احدی تعلیم نگرفته بل اُمّی صرف بوده در مثل این آثار» جناب عبدالبهاء نیز می گویند: نورانیّت مظاهر مقدسه بذاتهم است، نمی شود از دیگری اقتباس نمایند. دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها از دیگران. جمیع مظاهر الهیه نیز چنین بودند: حضرت موسی، حضرت عیسی،...، حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه ای داخل نشدند. در این نوشتار بر آنیم تا این ادعای ایشان را بررسی کنیم و ببین تا چه میزان به واقعیت نزدیک است برای این کار به کتب بزرگان بهایی مراجعه می کنیم: در کتاب تلخیص تاریخ نبیل، که مهمترین تاریخ بهائیان است، در صفحات ۶۳ و۶۴ چنین آمده است: «خال حضرت ایشان را برای درس خواندن نزد شیخ عابد بردند،... شیخ عابد مرد پرهیزگار محترمی بود و از شاگردان شیخ احمد و سید کاظم رشتی به شمار میرفت...» مطالع الانوار عربی، صفحه ۱۵۹: وَ کَتَبَ میرزا أبُوالفَضل فی کِتابٍ خَطّیٍّ بِأنَّ الباب کانَ یَبلُغُ مِنَ العُمرِ سِتَّةً أو سَبعَ سَنَواتٍ عِند ما دَخَلَ مَدرَسَةَ الشَّیخِ عابد وَ کانَتِ المَدرَسَةُ تُعرَفُ بِاسمِ قَهوَةُ أولیاء وَ مَکَثَ البابُ فیها خَمسَ سِنینَ تَعَلَّمَ فیها مَبادی اللُّغَةِ الفارسِیَّةِ و فی أوَّلِ رَبیعِ الأوَّلِ سَنَةَ ۱۲۵۷ هِجریَّةٍ عادَ إلی بَلَدِهِ فی فارس بَعدَ أن مَکَثَ فی النَّجفِ وَ کَربَلاء سَبعَةُ أشهُرٍ» میرزا ابوالفضل گلپایگانی (بزرگترین مبلغ بهائی) در کتابی به خط خودش نوشته است که باب شش یا هفت ساله بود که در مدرسه شیخ عابد داخل شد و مدرسه به قهوه اولیاء معروف بود و باب پنج سال در آنجا مبادی و پایه های زبان فارسی آموخت و در آغاز ربیع الأول سال ۱۲۵۷ – پس از این که هفت ماه در کربلا و نجف اقامت داشت– به شیراز برگشت. خود جناب باب در بیان خاطرات ایام کودکی در کتاب بیان عربی در ص۲۵ می گوید: قُل أن یا مُحَمّدُ مُعَلِّمی فَلا تَضرِبنی... وإذا أرَدتَ ضَرباً فَلا تَتَجاوزَ عَن الخَمس ولا تَضرِب عَلی اللَّحم...«بگو ای محمد آموزگار من، مرا کتک مزن،... و چون خواستی بزنی بیشتر از پنج ضربه و نیز بر گوشت بدنم مزن...» و این نشان می دهد که سید باب در کلاس درس حضور می یافته و پیداست که وی خاطره بدی از تنبیهات معلمش داشته است. فاضل مازندرانی مبلغ شهیر بهائی در بخش سوم تاریخ ظهور الحق این موارد را برمی شمرد: – در ص

۹۷ به حضور باب در حوزه ی درس سید کاظم در کربلا اشارتی دارد. – هم چنین در ذیل صفحات ۲۰۰ و ۴۳۷ دو سند تاریخی را شاهد می گیرد بر اینکه میرزا علی محمد پیش از وفات سید رشتی چندین ماه در کربلا به درس او می آمده و تا سیوطی و حاشیه ی ملا عبدالله خوانده بوده است. همین نویسنده، در کتاب اسرار الآثار مواردی از مکتوبات سید باب را درج کرده که در آنها از سید کاظم رشتی به عنوان معلم تعبیر شده: – در ص ۳۵ جلد اول می نویسد: «و در توقیعی است: و أمّا ما رأیتَ مِن آیاتِ مُعَلِّمی... که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی می باشد» – در ص ۶۱ و ۶۲ جلد دوم از آغاز تفسیر بقره این عبارت را آورده: «ثُمَّ جاءَ خَبَرُ فَوتِ الجَلیلِ وَ العالَمِ الخَلیلِ مُعَلِّمی رَحمَةُ اللهِ عَلَیهِ مِن هُنالِكَ» که در این سخن به فوت معلمش حاجی سید کاظم رشتی در کربلا اشاره می کند. دوستان بهایی برای توجیه این مساله به تاویلاتی روی می آورند تا این تناقض را حل کنند و آنها می گویند منظور از امیت جناب باب این است که ایشان به شیوه متداول روز درس نخوانده اند و به شیوه ای دیگر درس خوانده اند در پاسخ این عزیزان باید گفت: اولاً: طبق اسناد و شواهد تاریخی که در بالا آمده اتفاقاً جناب باب به شیوه و رسوم آن روزگار درس خوانده اند ایشان ابتدا مبادی و پایه های زبان فارسی را خوانده اند و بعد به کربلا رفته اند و در درس سید کاظم رشتی حاضر شده و تا سیوطی و حاشیه ملاـ عبدالله درس گرفته اند. ثانیاً: بیان شد آنچه که در ادعای امیت پیامبران مهم و مورد استناد است درس ناخواندگی فرستادگان الهی است و اینکه علوم ایشان باید لدنی و وهبی باشد و نباید علوم اکتسابی داشته باشند بنابراین در این مساله شیوه و روش کسب علم مهم نیست بلکه اصل مساله درس خواندن مورد بحث است. بنابراین مشخص شد بنابر اسناد و شواهد تاریخی خود بهائیان ادعای امی بودن جناب باب ادعای باطل و دروغین می باشد و لذا ایشان چون دارای علم الهی نبوده اند و علم اکتسابی بشری داشته اند لذا نمی توانند فرستاده ی الهی باشند و بنابراین خود به خود ادعای پیغمبری ایشان هم باطل می باشد. یکی از ادعاهای جناب بهاالله همچون جناب باب مساله امیت یا همان درس ناخواندن و عدم کسب علوم به شیوه متداول روز می باشد. ایشان چون ادعای پیغمبری داشته اند خواسته اند به شیوه انبیا پیشین که دارای علم الهی لدنی بودند و علمشان را به صورت اکتسابی به دست نیاورده بودند، داعیه ی پیغمبری خود را از این طریق به اثبات برسانند لذا در موارد مختلف این ادعا را مطرح کرده اند از جمله: چنان که در نامه به ناصرالدین شاه می نویسند ": ما قَرئتُ ما عِندَ النّاسِ مِنَ العُلُومِ وَ ما دَخَلتُ المَدارِسَ. فَسئَلِ المَدینَةَ الَّتی کُنتُ فیها لِتُوقِنَ بِأنّی لَستُ مِنَ الکاذبین " یکی از ادعاهای جناب بهاالله همچون جناب باب مساله امیت یا همان درس ناخواندن و عدم کسب علوم به شیوه متداول روز می باشد. ایشان چون ادعای پیغمبری داشته اند خواسته اند به شیوه ی انبیا پیشین که دارای علم الهی لدنی بودند و علمشان را به صورت اکتسابی به دست نیاورده بودند، داعیه ی پیغمبری خود را از این طریق به اثبات برسانند لذا در موارد مختلف این ادعا را مطرح کرده اند از جمله: چنان که در نامه به ناصرالدین شاه می نویسند ": ما قَرئتُ ما عِندَ النّاسِ مِنَ العُلُومِ وَ ما دَخَلتُ المَدارِسَ. فَسئَلِ المَدینَةَ الَّتی کُنتُ فیها لِتُوقِنَ بِأنّی لَستُ مِنَ الکاذبین " من از علوم بشری چیزی نخوانده ام و به مدارس نیز نرفته ام و اگر می خواهی بدانی که دروغ نمی گویم از هم شهریان من بپرس. مقاله ی شخصی سیاح ص ۱۱۷ جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار، جلد یک، صفحه ۱۹۱ از قول جناب بهاءالله چنین آورده است ": إنّا ما قَرَئنا کُتُبَ القَومِ و ما أطلَعنا بِما عِندَهُم مِنَ العُلُومِ. کُلَّما أرَدنا أن نَذکُرَ بَیاناتِ العُلَماءِ وَ الحُکَماءِ یَظهَرُ ما ظَهَر فِی العالَمِ وَ ما فِی الکُتُبِ وَ الزُّبُرِ فی لوحٍ أمامَ وَجهِ رَبِّكَ نَری وَ نَکتُبُ " هر آینه ما کتاب های مردمان را نخواندیم و از علومشان آگاه نیستیم هر آن گاه که خواستیم بیانات عالمان و حکیمان را یادآور شویم در پیش روی پروردگارت آنچه در کتب و صحف عالم بود آشکار می گشت ما هم می دیدیم و می نوشتیم. دوستان بهایی با استناد به این مطلب سعی بر اثبات امی بودن جناب بها و لدنی دانستن علوم ایشان دارند. در حالی که بررسی کتب جناب بهاءالله نشان می دهد که این سخن، داعیه ای گزاف و خلاف است و منقولات ایشان از راه مطالعه ی مستقیم کتب به دست آمده و علومشان اکتسابی است نه الهی. به برخی شواهد بر این مدعا اشاره می کنم: ۱– آواره در ص ۲۵۶ و ۲۵۷ الکواکب الدریهٔ ج یک می نویسد": و در سن صباوت چون به خواندن و نوشتن پرداخت بر اهمیت خود بیفزود و

در انظار جلوه ای غریب نمود و چون به حدّ بلوغ بالغ گشت به مجامع و مجالس وزراء و بزرگان و علما و امرا و ارکان دولت خود را به نطق و بیان و عقل و وجدان معرفی فرمود ". ۲- در ص ۱۴۳ کتاب ایقان راجع به حاج کریم خان کرمانی چنین آمده: این بنده اقبال به ملاحظه ی کلمات غیر نداشته و ندارم و لیکن چون جمعی از احوال ایشان سؤال نموده و مستفسر شده بودند لهذا لازم گشت که قدری در کتب او ملاحظه رود و جواب سائلین بعد از معرفت و بصیرت داده شود! باری کتب عربیه او به دست نیفتاد! تا این که شخصی روزی ذکر نمود کتابی از ایشان که مسمی به ارشاد العوام است در این بلد یافت می شود... با وجود این، کتاب را طلب نموده چند روز معدود نزد بنده بود و گویا دو مرتبه! در او ملاحظه شد. از قضا مرتبه ی ثانی جایی به دست آمد که حکایت معراج سید لولاک بود. جناب میرزا حسینعلی نوری چگونه می تواند دارای علم لدنی باشد و چگونه می تواند داعیه ی امی بودن داشته باشد در حالی که برای پاسخگویی به سوالاتی که در مورد حاج کریم خان کرمانی از ایشان می شود مجبور به مراجعه به کتب ایشان می شود و دوبار یکی از کتابهای ایشان را مطالعه می کند. چگونه شده است که این بار مطالب این کتاب برای ایشان بدون مطالعه گشوده نشده است و ایشان مجبور به مطالعه این کتاب شده اند؟!! ۳- در صحیفه ی شطیه که در ص ۲۸۵ رحیق مختوم و ص ۳۳۰ جزء چهارم مائده ی آسمانی آمده، چنین می نگارد ": و در فرقان بسیار آیات دلیل بر این است، اگرچه نفس آیه در نظر نیست! و لکن مضامین آن آیات بدین قرار است مثلاً «هُوَ الَّذی خَلَقَکُم وَ رَزَقَکُم أفَلا تُبصِرُون وَ هُوَ الَّذی أنبَتَ مِنَ الأرضِ نَباتاً حَسَناً أفَلا تُؤمِنُون وَ أنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً أفَلا تَشکُرُون وَ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الأرضَ وَ ما بَینَهُما وَ أسکَنَ الجِبالَ! فَضلاً مِن عِندِهِ وَ قَلیلاً مِنکُم ما تَفقَهُون "! چطور است که جناب بهاءالله که داعیه ی امی بودن و آشکار شدن محتوای صحف و کتب برای خویش را دارند، به محتوای مهمترین کتاب آسمانی یعنی قرآن احاطه ندارد و محتوای این کتاب برای ایشان آشکار نمی شود و آیات قرآن را اشتباه می نگارد؟؟!! از همین موارد به خوبی برمی آید که ایشان صاحب علم لدنی نبوده، زیرا اگر چنان می بود، چرا ایشان نتوانسته است کتب عربی حاج کریم خان را ببیند؟ و چرا چند شبانه روز کتاب إرشاد العوام را عاریه گرفته است؟ و چرا دو مرتبه آن را خوانده است؟ و چرا اصل آیات قرآن را نتوانسته ببیند که مضامین ساختگی و مغلوطی از آنها را نگاشته است؟ و بسیاری چراهای بی جواب دیگر؛ و سرانجام هر حق جوی بصیری گواهی می دهد که داعیه ی امیّت ایشان نادرست و مبطل دعاوی دیگرشان است. لذا با اثبات عدم امیت جناب بها بر اساس موارد فوق که از کتب و اسناد معتبر خود بهائیان انجام شده مشخص می گردد که داعیه ی نبوت ایشان هم داعیه ای گزاف و بیهوده می باشد و ایشان به این ترتیب نمی توانسته اند پیامبر خدا باشند، زیرا شرط اول پیغمبری که امیت و بهرمندی از علم وهبی الهی می باشد را دارا نبوده اند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».